



علم بلاغت: ۱. بیان ۲. بدیع ۳. علم معانی

بیان  
۱. تشبیه  
۲. استعاره (تشخیص)  
۳. کنایه  
۴. مجاز

بدیع → الف) بدیع لفظی ب) بدیع معنوی

بدیع لفظی از تکرار واج ایجاد می شوند. ( موسیقی لفظی )  
بدیع معنوی از تناسب‌های معنایی ایجاد می شوند.

معانی  
مستفهام انتقادی

## تشبیه

**همانند کردن** چیزی یا کسی به چیزی یا کسی دیگر  
که در یک ویژگی یا صفت مشترک اند.

نمونه:

ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد.



پیش علم  
ماندگار البرز



## ارکان تشبیه



پیش علم  
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز  
تفهیم و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

▶ مشبه:

{ رکن‌های اصلی

▶ مشبه به:

▶ ادوات تشبیه:

{ رکن‌های فرعی

▶ وجه شبه:

▶ **مشبه :** توصیف شونده

▶ **مشبه به :** پس از ادات تشبیه می‌آید و مشبه را به آن مانند می‌کنیم.

▶ **ادات تشبیه :** هر کلمه‌ای که معنای «مانند» بدهد.



پیش علم  
ماندگار البرز



مثل ، مانند ، چون ، چو ، چونان ، به‌سان ، برسان ، به‌کردار ،  
به‌رنگ ، هم‌چون ، گویی ( مثل اینکه ) ، گفتی ( مثل اینکه ) ، انگار ،  
ماند ، مانست

▶ **وجه شبه :** صفت و ویژگی مشترک بین «مشبه» و «مشبه به»

نمونه: ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد.

وجه شبه

ادات مشبه به

مشبه

چند نکته :

۱. گاهی مشبه به صورت شناسه در فعل ظاهر می شود.

م - ی  
ح - ی  
د - ی

شناسه

نمونه: اشکم ولی به پای عزیزان چکیده ام.

[من] [مانند] اشک هستم.

۲. اگر «چو» و «چون» به معنای «وقتی که»، «هنگامی که»، «زیرا که»، «چرا»، چگونه، چه طور، ...» به کار روند دیگر تشبیه نمی سازند.

وقتی

نمونه: دل عالمی بسوزی، چو عذار برفروزی

تو از این چه سود داری ، که نمی کنی مدارا



پیش علم  
ماندگار البرز



چند نکته :

گاهی پسوندها و اجزای تشبیه ساز در یک کلمه، آرایه تشبیه می‌سازند.

پسوندهای اجزای تشبیه ساز:

وار (واره) - وش - سا (آسا)، صفت - گون (گونه) - فام

نمونه: رودکی وار - مهوش - برق آسا - شیر صفت - سیماب گون - لعل فام (گل فام) -

۴. گاهی بین «مشبه» و «مشبه‌به» فاصله ایجاد می‌شود.

نمونه: لؤلؤ از دهان خود ریخته دانی چیست؟ حدیث است

۵. گاهی تشبیه به صورت ترکیب اضافی می‌آید.

نمونه: کالای جوانی خرید و فروش نمی‌شود.



پیش علمی  
ماندگار البرز



سخن یا حدیث مثل لؤلؤ است

مشبه - مشبه به - مذهب

## انواع تشبیه :

### ۱. تشبیه ..... (۴ رکنی / ۳ رکنی)

نمونه:



تنش چون بید، لرزان است.  
تنش بید است؛ لرزان و ناپایدار  
تنش چون بید است.



پیش علم  
ماندگار البرز



### ۲. تشبیه ..... (۲ رکنی) یا بلیغ

نمونه:

نمونه:

رشته صبرم به فرجامش رسیده است.  
خارم ولی به سایه گل آرمیده ام.

من خارم  
ماند

## تشبيه فشرده (بليغ / رسا)

### الف) تركيب اضافي (اضافه تشبيهي)

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

وجه شبه	ادات تشبيه	مشبه به	مشبه
	X	مس	وجود
	X	کیمیا	عشق

### ب) غير تركيبی (تشبيه اسنادی)

نمونه: زلف او دام است و خالش دانه آن دام و من / بر امید دانه‌ای افتاده ام در دام دوست

وجه شبه	ادات تشبيه	مشبه به	مشبه
		دام	زلف
		دانه دام	خال



پویش علمی  
ماندگار البرز





فَی

اضافه تشبیهی:

«مشبه» + — — — ی + «مشبه به»

مُشَبَّه + مُشَبِّه

مثال: رشته صبرم به مقراض غمت پیریده شد همچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع (حافظ)

خوان عدل - چنبر نفس - زهاب دیدگان - شاهد آرزو - یم قدرت حق -

لعل لب - خوناب شفق - بار خفت - بلای عشق - شراب عشق - ابر کرم -

زخم انکار - نغمه عشق - باران محبت - نشتر عشق - گوهر محبت -

خورشید عمر مولانا - دانه انسان - سراچه ذهن - کشتی عشق

قد سرو = سرو قد ۱۹۹

## اضافه تشبیهی:



پیش علم  
ماندگار البرز



پیش علم  
تهدیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

«مشبه» + — — — + «مشبه به»

دریا دل  
دل مانند دریا

کوه بیکر

- کلاه شکوفه — نهال دشمنی — درخت دوستی — ظلمت جهل — دیو نفس —
- آتش عشق — دریای عشق — کوه آتش — مس وجود — قد سرو — لب لعل —
- چراغ هدایت — آتش نخوت — کیمیای عشق — بنات نبات — مهد زمین —
- نیستان عالم معنا — تیه گمراهی — شبنم عشق — خنجر غم — کشتی قالب —
- تابوت پست خاک — حرف عشق — شبنم عشق — اقلیم عشق — آتش عشق



نکته: گاهی اوقات تشبیه ها به صورت مرکب هستند.

مثال :

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد

ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بیارد

دیده اهل طمع به نعمت دنیا

پر نشود همچنان که چاه به شبنم



۱. دوستی با مردم دانا چو زرین کاسه ای است / نشکند ، گر بشکند آن را توان پرداختن

۲. دوستی با مردم نادان سفالین کاسه ای است / بشکند، گر نشکند دورش توان انداختن

۳. از این سد روان در دیده شاه / ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت

وجوب: اسب را ندان  
ازیت کردن

۴. سروی و رخ تو ماه آراسته است / ماهی و قد تو سرو نوحاسته است

تو مثل سرو هستی / رخ تو مثل ماه زیبا است.

۵. چو لشکر گرد بر گردش گرفتند / چو کشتی بادپا در رود افکند

بادپا  
کشتی  
لشکر

۶. یاران عباس میرزا سینه‌ها را سپر گل‌وله‌های آتشین ساختند.



۷. چون رایت عشق آن جهان گیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر



۸. چنان پر است دل از آتش محبت او / که ناله از جگر شعله پوش می آید

۹. چنان زهر رفاقت ریختی در ساغر عمر / که مرگ از تلخی آن ، گرد جان من نمی گردد

۱۰. دوباره طفل دل من بهانه ی تو گرفت / شبانه ، گریه کنان راه خانه تو گرفت

۱۱. از لحاظ آشنایی با ادبیات، سعدی برای من به منزله شیر آغوز بود برای طفل... .



۱۲. بزن زخم این مرهم عاشق است / که بی زخم مردن غم عاشق است

مبته  
مبته

۱۳. درفشان لاله در وی چون چراغی / ولیک از دود او بر جانش داغی

مانند

شقایق بر یکی پای ایستاده / چو بر شاخ زمرد جام باده

لم مبته

لم مبته

۱۴. از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر زاغ

مبته

مبته

مبته

مبته

مانستی.

ادرا

۱۵. و از تجارب برای دفع حوادث سلاح‌ها توان ساخت

مبته

مبته

# تشریح





▶ آنچه که مربوط به انسان است به غیر انسان نسبت داده شود.

۱. ای + غیر انسان مخاطب رافع نشود

۲. مخاطب قرار دادن غیر انسان تشخیص است.



□ ای عشق همه بهانه از تو ست.

□ ای گل، چه خوش بویی، کاش فقط در بوستان ها نبودی و همه جا بودی.

تسکین / استعاره

□ درختان زیر برف کمرشان خم شده است.

□ حیا به پیش رخت چشم بسته می آید ادب به بزم تو صد جا نشسته می آید

□ تو ای اشک روان! ره سوی دلدارم نمی دانی / تو هم ای ناله! فکر چاره کارم

ای + غیرعاقل / استعاره

نمی دانی

ای گل من! ناهار چی دارم.  
مادر



## استعاره مکنیه (پنهان) / مصرع

در آن دریای خون در برق خورشید / غروب آفتاب خوشتن دید

استعاره از سرخی آسمان

آسمان غروب در سرخی مانند دریای خون است.

بدان محضر **اژدها** ناگزیر / گواهی نبشتند برنا و پیر

منحک مثل اژدها

استعاره

به جز بازوی دین و شیر خدا / که شد طالب رزم آن اژدها

استعاره از علی استعاره از حضرت علی (ع)

ز عشق آفاق را پر دود دیدم / خرد را، دیده خواب آلود دیدم

چشم خرد = خرد مثل انسانی است که چشم دارد

دیده خرد =



## استعاره مکنیه (پنهان)

خریدن اندوه / فروختن جان

بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند / بگفت انده خرنند و جان فروشند

انزوه مثل به خرنند جان را مثل به فروشند

میان موج می رقصید در آب / به رقص مرگ اخترهای انبوه

حیثیت مرگ را به بازی نگرفت

کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

فرو می ریخت گردی زعفران رنگ / به روی نیزه ها و نیزه داران

در آن تاریک می گشت پنهان فروغ خرگه خوارز مشاهی

استعاره

ن  
خوارز  
حکومت  
سلوک

## استعارهٔ مکنیه (پنهان)

ولی چنان که برگ از شاخه می‌ریخت / دوچندان می‌شکفت و برگ می‌کرد

کم سر باز  
کم سر باز

بروید ای حریفان، بکشید یار ما را / به من آورید آخر، صنم گریزپارا

استعاره از مفتوق

ممنوعی برتری

شد چون مه لیلی آسمان گیر

استعاره از چهره

چون رایت عشق آن جهانگیر

با صد هزار اندیشه، نومید از در دل باز گشت

خانه

هر دو چنان بودیم که گویی در پالیز سعدی می‌چریدیم.

مشارد دیوان

استعاره نهاد

خمو شدند و فریادشان تا خداست

بین لاله‌هایی که در باغ ماست



پویش علمی  
ماندگار البرز





استعارهٔ مکنیه (پنهان)

سپر بر سر آورد شیراله

علم کرد شکشیر آن ازدها

استعاره از بهشت مای کم کر

گریه کنی اگر که آفتاب را ندیده‌ای، ستاره‌ها را هم نمی‌بینی

استعاره از نعمت‌های بزرگ دارم

اختلافات و جنگ‌های داخلی مثل کاردی بر پهلوی کشور نشسته بود.

وقتی آرزو و امیدش شاهد رخ را نشود.  
تسخیر - استعاره

چون نمود رخ شاهد آرزو / به هم حمله کردند باز از دو سو

پرید از رخ کفر در هند رنگ

تپیدند بت خانه‌ها در فرنگ

انسان

چنان دید بر روی دشمن ز خشم

که شد ساخته کارش از زهر چشم

انسان



# عرش زهرین

موج در یام اضافی عاری

ترکیب وصفی - لاهیج ماه اضاف استغاری یا تبسیمی منب

تمام تشخیص ها استعاره اند

تمام استعاره ها تشخیص نیستند

مخاطب قرار دادن انسان ۱۰۰ درصد استعاده است زیرا یا منظور انسان است که می شود

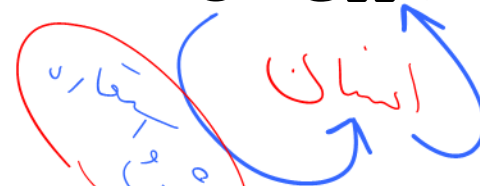
استعاره ی مصرحه یا منظور غیر انسان است که می شود تشخیص و تمام تشخیص ها تستعاره اند.

اضافه استغاری = استعاره

دست اجل



بازوی دین



موج باد



کنکره عرش



ابر می‌گرید



گریه ابر



سماع خوانی



## استعاره مکنیه:

### ۱. تشخیص

### ۲. غیر تشخیص

در تشخیص، ویژگی یا اندام انسان به غیر انسان داده می‌شود.

در غیر تشخیص ویژگی یا اندام غیر انسان به غیر انسان دیگر داده می‌شود.

الان با یک مثال ساده می‌فهمید:

عشق می‌خندد = عشق مانند انسان می‌خندد.

عشق می‌بارد = عشق مانند باران می‌بارد.

تشخیص = استعاره

استعاره

استعاره  
اضافه ۱

بارش عشق  
باران



یکی از شکلهای استعاره (( اضافه استعاری )) = (-----) است.  
در این شکل استعاره ابتدائاً باید به دقت کنیم که ترکیب اضافی باشد بعد بینیم استعاره هست یا نیست. مثلاً در یکی از گزینه  
ای تستی در کنکور آمده بود: فرش زمردین  
ما باید بدانیم که این ترکیب وصفی است. پس نمی تواند اضافه استعاری باشد.  
چند اضافه استعاری:

شکم کوه  
دندان طبیعت

دست درخت  
گوش هوش

پای آب  
چشم آسمان

در آسمان  
تراوش (چکیدن) مهتاب

تابش وحی  
تعطیلی آسمان

رقص آسمان  
بارش تیر

عقاب مغرور

کالای جوانی

ریشه ظلم

در صلح

دست ادب

پای ارادت

حیثیت مرک

فوران خشم

صلح در خانه ای است که در دراز  
صلح در راه از خانه قرض گرفته  
وصفی  
توصیفی  
استعاره



## تفاوت اضافه استعاری با اضافه تشبیهی

در اضافه تشبیهی کلمه ای مستقیماً به کلمه ای دیگر تشبیه می شود اما

در اضافه استعاری تشبیه مستقیم نداریم. مثال:

دریای عشق: عشق مانند دریاست. *بدون واسطه تشبیه به هم نزدیک*

بارش عشق: عشق مانند باران می بارد. *با یک واسطه (که در ذهن ما است) تشبیه می سازیم*

سه نکته:



پیش علم  
ماندگار البرز



۱- اگر ویژگی یا اندام بین انسان و حیوان مشترک باشد ما انسان را اساس قرار می دهیم:

دندان کوه: تشخیص (اضافه ی استعاری)

۲- اگر یک ترکیب را هم بتوانیم اضافه ی تشبیهی بگیریم هم استعاری، اضافه ی تشبیهی اولویت دارد:

بام آسمان: تشبیه ( اگر چه می توانیم استعاری بگیریم و بگوییم: آسمان مانند خانه ای بام دارد.

۳- همین (( دست انابت )) را چند سال پیش کنکور اضافه ی استعاری گرفته است. شاید یک دلیلش

آن است که اضافه ی اقترانی را دانش آموزان نمی خوانند و در کتاب درسی شان نیامده است.

دست انابت بال آورد  
دست انابت بال آورد  
اضافه ی تشبیهی  
دست انابت بال آورد  
دست انابت بال آورد

# کنایه



پیش علمی  
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز  
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی



۱. تمام اغراق‌ها کنایه هستند.

۲. کنایه در اغلب موارد یک واژه نیست و مجموعه‌ای از واژه‌هاست.

۳. یک جمله با دو مفهوم یکی نزدیک و دیگری دور (یکی واقعی و دیگری غیر واقعی)

۴. آیا واقعاً + جمله؛ اگر جواب نه باشد = کنایه

مثال:

کتابه = معنی معنی

۱. تا خرخره خوردم.

۲. مدت هاست دارم ساعت شماری می‌کنم.

۳. بر دستان‌ت بوسه می‌زنم ای پدر عزیزم.

۴. ز آن دست شستم از خود تا دست من تو گیری / ز آن چون خیال گشتم تا در دلم ، گذاری

۵. جادویی کردند مردم تا سیه شد روزگارم / اندر این دعوا ندارم غیر چشمانت گواهی

۶. گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل / گل از خارم بر آوردی و خار از پا و پا از گل

## سجع

تعریف:

آخرین واژه های هماهنگ غیر تکراری در پایان حداقل دو جمله



پیش علمي  
ماندگار البرز



مثال:



پیش علمي  
ماندگار البرز



پیش جهاد علمي دبیرستان ماندگار البرز  
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

\* منت خدای را ، که طاعتش موجب **قربت** است و به شکر اندرش مزید **نعمت** است.

\* به نام آن خدای که نام او راحت **روح** است و پیغام او مفتاح **فتوح** است و مهر او بلانشینان را کشتی **نوح** است و سلام او در وقت صباح مؤمنان را **صبح** است و ذکر او مرهم دل **مجروح** است.

\* باران رحمت بی حسابش همه را **رسیده** و خوان نعمت بی دریغش همه جا **کشیده**.

## چند نکته:

در یک عبارت آیه کج نریم.

۱. شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش برد.

۲. در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود

در یک جمله ممکن است واژه های مسجع داشته باشیم اما آرایه سجع نداریم.

سجع آرایه مخصوص نثر است اما در نظم و شعر هم دیده می شود.



پیش علم  
ماندگار البرز





## انواع سجع

مثال:

منت خدای را، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.  
سجع ستواری حرف آخر عین هم + وزن و تعداد در وزن

به نام آن خدای که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است و مهر او

بلانشینان را کشتی نوح است و سلام او در وقت صباح مؤمنان را صبوح است و  
ذکر او مرهم دل مجروح است. سجع ۲ مطروف (وزن نیکان نیت حرف آخرها)

ملک بی دین باطل است و دین بی ملک، ضایع. سجع ۳ ستوارک - رنخ‌ها  
هم وزن لعل، با و

سجع مثل قلعه اگر  
در نظر  
دائر

## مثال سجع

شما در گل منگرید، در دل بنگرید.

یش از چهار سال در آن ناحیه، دانش می‌اندوخت و معرفت می‌آموخت

با او به صحبت و خلوت نشست و در خانه بر آشنا و بیگانه بست.

هر نفسی را دو نعمت است: دم فرو دادن و بر آمدنش / آن یکی ممد

حیات است و این یکی مفرح ذات

تا نگه به فرازها دوزیم / تا از این ره لذت اندوزیم.



پیش علمی  
ماندگار البرز





## موازنه و ترصیع

هم حرکاتش متناسب به هم

هم خطواتش متقارب به هم

۱. کلمات دو مصراع دو به دو هم وزن هستند.

۲. کلمات دو مصراع دو به دو در واج پایانی یکسان اند.

هم عقل دویده در رکابت

هم شرع خزیده در پناهت

۱. همه کلمات دو مصراع دو به دو هم وزن هستند.

۲. برخی کلمات در واج پایانی یکسان اند و برخی یکسان نیستند.



پویش علمی  
ماندگارالبرز









# واج آرایی

خیال خال تو با خود به خاک خواهیم برد

که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز

▶ مصوت بلند «ا» / صامت «خ»

▶ خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل

باز دارد پیاده را ز سبیل

▶ مصوت کوتاه «\_» / صامت «د»

▶ ۱. تکرار واج‌ها به گونه ای که گوش نواز و آهنگین باشد.

▶ ۲. تکرار واج مهم است نه حرف. (ص / ث / س) [صدای سنگین سکوت ثریا]

▶ ۳. تکرار یک واج (صامت یا مصوت) با هدف افزایش موسیقی و تاثیرگذاری.

صامت / مصوت  
۲  
۱  
ارای

حدائق - ۳ واج نزدیک به هم

کتابی قلم کب ویل

# واژه آرای ( تکرار )



پیش علم  
ماندگار البرز



چشم که به چشم آن پری چشم افتاد از چشم پری به چشم من چشم افتاد  
رفتم که بچینم از دو چشمش چشمی چشمی شد و در دو چشم من چشم افتاد

گر تو گرفتارم کنی، من با گرفتاری خوشم  
ور خوار چون خارم کنی، ای گل، بدان خواری خوشم

۱. تکرار آگاهانه یک یا چند واژه برای افزایش تاثیر آهنگ



خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست

خروش از خم چرخ چاچی بخاست



# جناس

## جناس تام

دو واژه ظاهر یکسان و معنای  
متفاوت دارند.



شاهین



شاهین



پیش علم  
ماندگار البرز



## جناس ناقص

دو واژه تقریبا مانند هم اما در یک  
مورد با هم اختلاف دارند.



شادان



شایان



پیش علم  
ماندگار البرز



# جناس

**نان**

▶ بارها بار به دربار تو دارند رقیبان

من که بارت برم ای یار چرا بار ندارم

## ۱. آوردن واژه هایی با تلفظ مشترک یا تقریباً مشترک با معنای متفاوت در سخن



# انواع جناس

الف) همسان (تام) ▶

ب) ناهمسان (ناقص) ▶

همسان: تلفظ و املا یکسان اما معنا متفاوت

نا همسان: دو واژه تقریباً هماهنگ و یکسان که در یک واج یا حرف اختلاف دارند.

گلاب است گویی به جویش روان  
همی شاد گردد ز بویش روان

جناس تام  
روح و روان  
قافیه

جاری  
قافیه



# انواع جناس ناهمسان

الف) اختلافی:

تفاوت در یک حرف یا صامت

یاد، یار / بار / خار

ب) افزایشی:

کم و زیاد شدن یک حرف یا واج

ناز، نیاز / باد، باده

پ) حرکتی:

تفاوت در مصوت‌های کوتاه

گل، گل / مهر، مهر / دماغ، دماغ / انعام، انعام

تفاوت معنایی  
خفیه مهم است

به = که  
در جناس کبی از طرفین باید معنادار باشد.

س

سجود / جود

ن = ی  
ن ی ی ی



جناس‌ها را مشخص کنید.

ک  
و

۱. عمری به خطا دوست خطابش کردم.

۲. قامتی دیدم که می‌گوید که برخاستن / کو قیامت تا تماشای قیام من کند؟

۳. دنیا عسل است و هر که او یش خورد / خون افزایش تب آورد، یش خورد



۱. امشب نیامدی وز چشمم رمید خواب / این در در انتظار تو تا صبح باز بود

دروازه  
حاضنه  
نام در حسان

۲. با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی

حاضنه

کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

و قی

۳. چون رایت عشق آن جهان گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

درها در  
برها بر

حاضنه  
حاضنه  
دروازه  
درها در  
برها بر

حاضنه  
حاضنه  
دروازه

۴. می گفت گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در



۵. هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست

جناسی تام

ب  
ا  
ر  
جناسی ناقص

ما به فلک می رویم عزم تماشا که راست

حکمی

حرا صافه

۶. جانان من برخیز بر جولان برانیم / زان جابه جولان تا خط لبنان برانیم

ناقص  
ناقص

۷. بدو گفت مهتر به روی دژم / که بر گوی تا از که دیدی ستم

مکمل

۸. چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد



است  $\neq$  نیست  $\neq$  چیز یا دو گروه

۱. از در کلبه ما دوش ندانسته گذشت لیک دانسته، نپرسید که ویرانه کیست

۲. امروز چنان باش که فردا چو روی خندان تو برون روی و گریان همه کس

۳. هجری به سال‌های فراوان کشیده‌ام وصلی به طول مدت هجرانم آرزوست

$\neq$  رفت  $\neq$  نرفت

دو واژه مخالف هم یا مقابل هم: تضاد (طباق)



**تناقض ( متناقض نما = پارادوکس )**

روح

۱. ای آفتاب زیبا و تابان یک ساعت مرا در سایه عنایت بگنجان.

۲. بار محبت از همه باری گران تر است

وان کسی کشد که از همه کسی ناتوان تر است

کما از باد برای بر خیزد صبح

۳. ز کوی یار می آید نسیم باد نوری

از این باد ار مددخواهی چراغ دل برافروزی

۴. تو آن گویای خاموشی که شرح حال دل گویی

تو آن در گران قدری که از دریای دل خیزی

• دو واژه متضاد که یکی از آن‌ها مفهوم دیگری را نقض می کند.



۵. از این سد روان در دیده شاه / ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت

۶. این شیخ همیشه شاب، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی، معلم اوّل ...

پیر جوان

۷. این تنها خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد.

۸. هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای؟ / من در میان جمع و دلم جای دیگر است

۹. کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی



۱۰. ای حقیقی ترین مجاز، ای عشق / ای همه استعاره ها با تو

حقیقی ترین مجاز حقیقی

۱۱. بزن زخم، این مرهم عاشق است

صربه صربه مرهم

که بی زخم مردن غم عاشق است

خمشند و فریادشان تا خداست

۱۲. بین لاله هایی که در باغ ماست

هرچند که دست بسته بودند آنها

۱۳. پرواز شدند و پرگشودند به عرش

۱۴. پدرم دریادل بود، در لاتی کار شاهان می کرد.

خجسته رجب فقر



## اشتقاق

همی گویم و گفته ام بارها

بود کیش من مهر دلدارها

وجه خدا اگر شودت منظر نظر

زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

ز مشرق سر کوی آفتاب طلعت تو

اگر طلوع کند طالع هم همایون است

هم ریشگی ( اشتراک در بن فعل ) واژه ها در  
حروف اصلی یا برای افزایش موسیقی

مراعات نظیر (تناسب) ← کاربرد  
حداقل ۲ واژه

۱. ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

۲. ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد.

۳. من آن سیل سبک سیرم که از هر جا که برخیزم

به غیر از بحر بی پایان دل ، منزل نمی دانم

حداقل دو واژه که در یک مجموعه قرار بگیرند و به نوعی با هم مرتبط

باشند. : مراعات نظیر



پیش علم  
ماندگار البرز





تلمیح ← اسم خاص مشهور

۱. قصه لیلی و مجنون، پای تا سر خوانده ام / هم تو از لیلی فزونی، هم من از مجنون او

۲. برو ای گدای مسکین در خانه علی زن / که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

۳. داغداران محبت وارث یکدیگرند / لاله از خارا به خون کوهکن آید برون  
کم فرهاد

**تلمیح:** به یاد آوردن داستان، شخصیت مشهور، آیه، حدیث و یا اعتقاد قدما

## تلمیح



پیش علم  
ماندگار البرز



پیش جهاد علمی دبیرستان ماندگار البرز  
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

۱. قصه لیلی و مجنون ، پای تا سر خوانده ام

هم تو از لیلی فزونی، هم من از مجنون او

۲. برو ای گدای مسکین در خانه ی علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

۳. داغداران محبت وارث یکدیگرند

لاله از خارا به خون کوهکن آید برون

۴. ز بی عشقی بهار زندگی دامن کشید از من

و گر نه همچو نخل طور، آتش می چکید از من

۵. طعمه گرگ اجل شد، یوسف رویش چو بدر

وز غمش شد پشت یعقوب فلک خم چون هلال

به یاد آوردن داستان ، شخصیت مشهور ، آیه ، حدیث و یا اعتقاد قدما

تلمیح



پیش علم  
ماندگار البرز



۶. از شبنم عشق، خاک آدم گل شد / صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

سرنشتر عشق بر رگ روح زدند / یک قطره فرو چکید و نامش دل شد

۷. ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم / باز همان جا رویم، جمله که آن شهر ماست

انالله وانالیه

۸. وادی پر از فرعونیان و قبطیان است / موسی جلودار است و نیل اندر میان است

## تلمیح

۹. یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد / ای یاوران باید ولی را یآوری کرد

۱۰. برافراخت پس دست خیبرگشا / پی سر بریدن بیفشرد پا

۱۱. به حشرم بده نامه در دست راست / ز هولم در آن روز بی باک کن

۱۲. تو یک ساعت چو افریدون به میدان باش تا زان پس

به هر جانب که روی آری درفش کاویان بینی

فریدون



پیش علم  
ماندگار البرز





۱. شود کوه آن چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب

۲. به دانه دانه اشک من نگاه کن ای ماه! / که از ستاره فزون است اگر شماره کنی

یه دروغ زیبا و غیر ممکن / مگه میشه + کوه آب بشه = نه ( اغراق / مبالغه )

→ ایهام

## ۱. دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد

شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

(۱) شیرین خانم  
(۲) شیرین و گوارا و د کپ

## ۲. چشمه خورشید تویی، سایه که بید منم

چون که زدی بر سر من پست و گدازنده شدم

(۱) مزه زدی  
(۲) تابیدی  
(۱) بی ارزش  
(۲) کوتاه

## ۳. کسی نجست از دل گم گشته ما هیچ نشان

مو به مو، هر چه سر زلف تو را شانه زدند

یک واژه در جمله که بتوان آن را با دو معنا یا تعبیر گوناگون به کار برد



پیش علمی  
ماندگار البرز





## ایهام تناسب

۱. زلف تو می گذاشت به دل ها قرار کاش

تا شرح بی قراری خود موبه مو کند

۲. حیف فرهاد که با این همه شیرین کاری

شد به خواب عدم از تلخی افسانه خویش

۳. علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ماسوا فکندی همه سایه ی هما را

یک واژه دو معنا دارد که یکی قابل استفاده در جمله و دیگری غیر قابل استفاده (واژه غیر قابل استفاده با یک واژه در همان جمله یا بیت مراعات نظیر) دارد

**نکته:** در ایهام هر دو معنی پذیرفتنی است ولی در ایهام تناسب فقط یکی از معانی



دور از وجود تو

دل دور از رخت تا صبح دم، دوش به ماه و زهره آه و یارب آموخت

دور از جان تو

زبان تیشه ندانم چه گفت با فرهاد / که تا صبح قیامت به خواب شیرین است

چه شیرین آمدی، شوری به دل انداختی / نگاهی کردی و کار دل را ساختی، رفتی

کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

ساحل  
آغوش

در خواب دوش، پیری در کوی عشق دیدم / با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن

دست قاف  
کف غ قاف

که چون زندگانی به سر می‌برد؟ / بدین دست و پای از کجا می‌خورد

همه در اند قاف  
آمله غ قاف

(۱) ابزار موسیقی ق و

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

(۲) - جازا دست غ قاق تناب

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد / گمان مبر که مرا درد این جهان باشد

(۱) جاری (در حال حرکت) / کلام تناب  
(۲) روح و روان

درفشان لاله در وی چون چراغی / و لیک از دود او بر جانش داغی

همی بر خروشید و فریاد خواند / جهان را سراسر سوی داد خواند

(۱) سیاه درو ط لاله  
(۲) داغ و محبت دیدار  
داغ: روان



۱. چرا خم گشته می گردند پیران جهان دیده / به زیر خاک می جویند ایام جوانی را

۲. آمدمت که بنگرم ، باز نظر به خود کنم / سیر نمی شود نظر بس که نکوی منظری

حسن تقی‌س خزار د.

۳. از آن عریان به سر می برد مجنون / که با معشوق در یک پیرهن بود

۴. بس که بد می گذرد زندگی اهل جهان / مردم از عمر چو سالی گذرد عید کنند

حضرت عباس

۵. ای کعبه به داغ ماتمت نیلی پوش / وز تشنگی ات فرات در جوش و خروش

۶. درفشان لاله در وی چون چراغی / ولیک از دود او بر جانش داغی

پیدا کردن یک علتی غیر واقعی اما زیبا ، ادبی و جذاب

حسن تقی‌س

جیغ بنفش دخترک او را سر جای خود نشاند.

سنوایی که بنیایی



پیش علم  
ماندگار البرز

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند

نگاه گرم پدرم مرا امیدوار کرد.



آیا می دانی لطیف تر از نسیم بهار چیست؟ این که میان باغ و چمن چمیدن تو را بینم.

من می خواهم امروز مصراع های رنگین بگویم و شما را شاد کنم.

یک کار یا امری مربوط به یک حس، و واژه یا فعل یا صفتی مربوط به حسی دیگر (آمیختن یک حس با

صفت یک حس دیگر)

حس آمیزی



۱. من نه آنم که دو صد مصرع رنگین گویم / من چو فرهاد یکی گویم و شیرین گویم
۲. اگر خورشید نگاه گرم مرا به شما بیند ، رو برمی گرداند.
۳. بوی دهن تو از چمن می شنوم / رنگ تو ز لاله و سمن می شنوم
۴. به ترانه های شیرین به بهانه های رنگین / بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را
۵. سال های دفاع و پایان تلخش واقعیتی را به ما نشان داد.
۶. سوری و شادی به آن بسیاری، تیره شد.
۷. در دهن عباس میرزا، تنها معمای افت و خیزهای جنگ و شکست‌ها و پیروزی‌ها نبود که حضور سنگینی داشت.

حس آمیزی



پیش علم  
ماندگار البرز



پیش علم دیارستان ماندگار البرز  
تهیه و تنظیم: نعمت اله بوالحسنی

۸. به عالم افسانه ها، که آن همه پررنگ و نگار و آن همه پران و نرم است - راه پیدا کردم.

۹. طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلح نمی‌داد.

۱۰. فردوسی تصویری از آن روزهای سیاه را هرچه گویاتر نشان داده است.

۱۱. سپهد به گفتار او بنگرید / شگفت آمدش کان سخن ها شنید

۱۲. بر مضطفی بهر رخصت دوید / از او خواست دستوری اما ندید

۱۳. گرم و سرد روزگار دیده و خیر و شر احوال مشاهدت کرده.

۱۴. اتفاقاً شیرین زبان و نقال بود.



## به ترتیبی نهاده وضع عالم

## که نی یک موی باشد بیش و نی کم

مفهوم: حکمت الهی و حسابگری در آفرینش جهان

## وگر توفیق او یک سو نهد پای

## نه از تدبیر کار آید نه از رای کار را بر

مفهوم: برتری توفیق الهی بر اندیشه انسان

## یقین، مرد را دیده، بیننده کرد

## شد و تکیه بر آفریننده کرد

مفهوم: بصیرت یافتن و توکل بر خدا

## زنخدان فرو برد چندی به جیب

## که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

مفهوم: گوشه‌نشینی و انتظار روزی بدون تلاش

توکل به خدا بدون تلاشی و حرکت



تنهایی

۹. نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست  
مفهوم: تنهایی و لاغری

لاغری

چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

۱۳. بخور تا توانی به بازوی خویش

که سعی‌ات بود در ترازوی خویش

از تلاش خود ببرد ببر

مفهوم: دعوت به تلاش

۱۶. گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

که دون همتانند بی مغز و پوست

مفهوم: بخشندگی نشانه خردمندی

۱۷. کسی نیک بیند به هر دو سرای

که نیکی رساند به خلقِ خدای

مفهوم: نتیجه نیکی به خلق جهان است.



دید یکی عرصه به دامان کوه      عرضه ده مخزن پنهان کوه

مفهوم: ..... **توصیف زیبایی و سرسبزی مدینه**

هم حرکاتش متناسب به هم      هم خطواتش متقارب به هم

مفهوم: ..... **موزونی و تناسب وزن باری حرکت**

بر قدم او قدمی می کشید      وز قلم او رقمی می کشید

مفهوم: ..... **تقلید کور کورانه**

عاقبت از خامی خود سوخته      رهروی کبک نیاموخته

مفهوم: ..... **ضربان از تقلید خامی**





بدریل روز به شب و غروب

جنب نابودی

به زیر دامن شب در سیاهی

فروغ خرگه خوارزمشاهی

(مفهوم: از بین رفتن قدرت و شکوه حکومت خوارزمشاهیان)

نهان می‌گشت روی روشن روز

در آن تاریک شب می‌گشت پنهان

به خوناب شفق در دامن شام

به خون آلوده، ایران کهن دید

غروب آفتاب خویشتن دید

(مفهوم: پیش بینی جنگ و نابودی) / (مفهوم: ناامیدی از زنده ماندن، به مرگ نزدیک شدن)

در آن دریای خون، در قرص خورشید

ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت / دو چندان می‌شکفت و برگ می‌کرد  
(مفهوم: سپاه زیاد / شجاعت جلال‌الدین خوارزمشاه)

به پاس هر وجب خاکی از این ملک / چه بسیار است آن سرها که رفته!

(مفهوم: جانفشانی در راه پاسداری از وطن)

❖ به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی / پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد

❖ گرت ز دست بر آید، چون نخل باش کریم / ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

(مفهوم: فناپذیری / پرهیز از دلبستگی به دنیا / آنچه نیاید، دلبستگی را نشاید.) \*\* (مفهوم: تأکید بر آزادگی و جوانمردی)

چون رایتِ عشق آن جهانگیر

شد چون مه لیلی آسمان گیر

مفهوم: .....

آمد سوی کعبه ، سینه پر جوش      چون کعبه نهاد حلقه در گوش

مفهوم: ..... **متوسل شدن به خدا**

می‌گفت، گرفته حلقه در بر      کامروز منم چو حلقه بر در

مفهوم: متوسل شدن به درگاه خدا

کز عشق به غایتی رسانم      کاو ماند اگر چه من نمانم

مفهوم: ماندگاری عشق پس از عاشق / جانبازی عاشق در راه معشوق



پویش علمی  
ماندگارالبرز





از شبنم عشق ، خاک آدم گل شد  
سر نشتر عشق بر رگ روح زدند

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد  
یک قطره فروچکید و نامش دل شد



مفهوم:



دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

مفهوم: شکایت از انسان‌های بی عاطفه / آرزوی دیدن انسان واقعی

گفتند یافت می‌نشود، جسته ایم ما

گفت: «آن که یافت می‌نشود آنم آرزوست»

مفهوم: نایاب بودن انسان کامل / آرزوی دیدن انسان کامل

پنهان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست

آن آشکار صنعتِ پنهانم آرزوست

مفهوم: آشکار و پنهان بودن معشوق / تجلی پنهان در پیدا



❖ بروید ای حریفان، بکشید یار ما را

به من آورید آخر، صنم گریزپا را

\*\* مفهوم: آرزوی وصال / گریزپایی معشوق (مسی ببریز)

❖ به ترانه های شیرین، به بهانه های زرین

بکشید سوی خانه، مه خوب و خوش لقا را

مفهوم: سعی در جلب نظر معشوق / چرب زبانی برای معشوق

❖ هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست      ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟

مفهوم: دعوت به تکامل / آرزوی بازگشت به اصل / عالم‌گیری آواز عشق

❖ ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم / باز همان جا رویم، جمله که آن شهر ماست

\*\* مفهوم: اشاره به اصل و جایگاه انسان / بازگشت انسان به اصل خود / همنشینی انسان با فرشتگان

❖ دردی است غیر مردن، کان را دوا نباشد

پس من چگونه گویم، کاین درد را دوا کن

\*\* مفهوم: درمان ناپذیری درد عشق



❖ برای من مگری و، مگو دریغ! دریغ!

به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد

مفهوم: لذت ترک دنیا / تاسف از گرفتاری در دام شیطان

❖ کدام دانه فرورفت در زمین که نرُست؟

چرا به دانهٔ انسانیت این گمان باشد؟

\*\*\* مفهوم: تکامل انسان بعد از مرگ / معاد / زندگی پس از مرگ



❖ « به حرص ارشربتی خوردم مگیر از من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا » (سنایی)

مفهوم: بی اختیاری در شرایط اضطرار، آماده بودن شرایط گناه و بی اختیاری انسان در برابر آن



از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

مفهوم: نکوهش بی تفاوتی / توصیه به حرکت و اقدام

۳. دریادلان راه سفر در پیش دارند پا در رکاب راهوار خویش دارند

مفهوم: آمادگی برای حرکت و حمله و سفر

۶. وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است

مفهوم: اشغال فلسطین / تلاش برای مبارزه و اشاره به سختی راه مبارزه

۲. از آنها که خونین سفر کرده‌اند سفر بر مدار خطر کرده‌اند

مفهوم: خطرپذیری، شهادت و شجاعت

۴. چه جانانه چرخ جنون می‌زنند دف عشق با دست خون می‌زنند:

مفهوم: عشق‌ورزی، شهادت طلبی عاشقانه



او لیوان را روی سفره گذاشت. پدر لیوان را سرکشد.

حقیقت

مجازی

مجاز از محتوا

چنانچه

آب مثل لیوان است

مجاز از خورشید

مجاز آسمان

ساره مثل زکریا آسمان مثل خ

خورشید مثل گل زرد  
استعاره

مجاز به علاقه  
شباهت  
استعاره